

اصفهان سلجوقی و آثار آن

دکتر حبیب برجیان

از دانشگاه کلمبیا - نیویورک

مقاله ۷

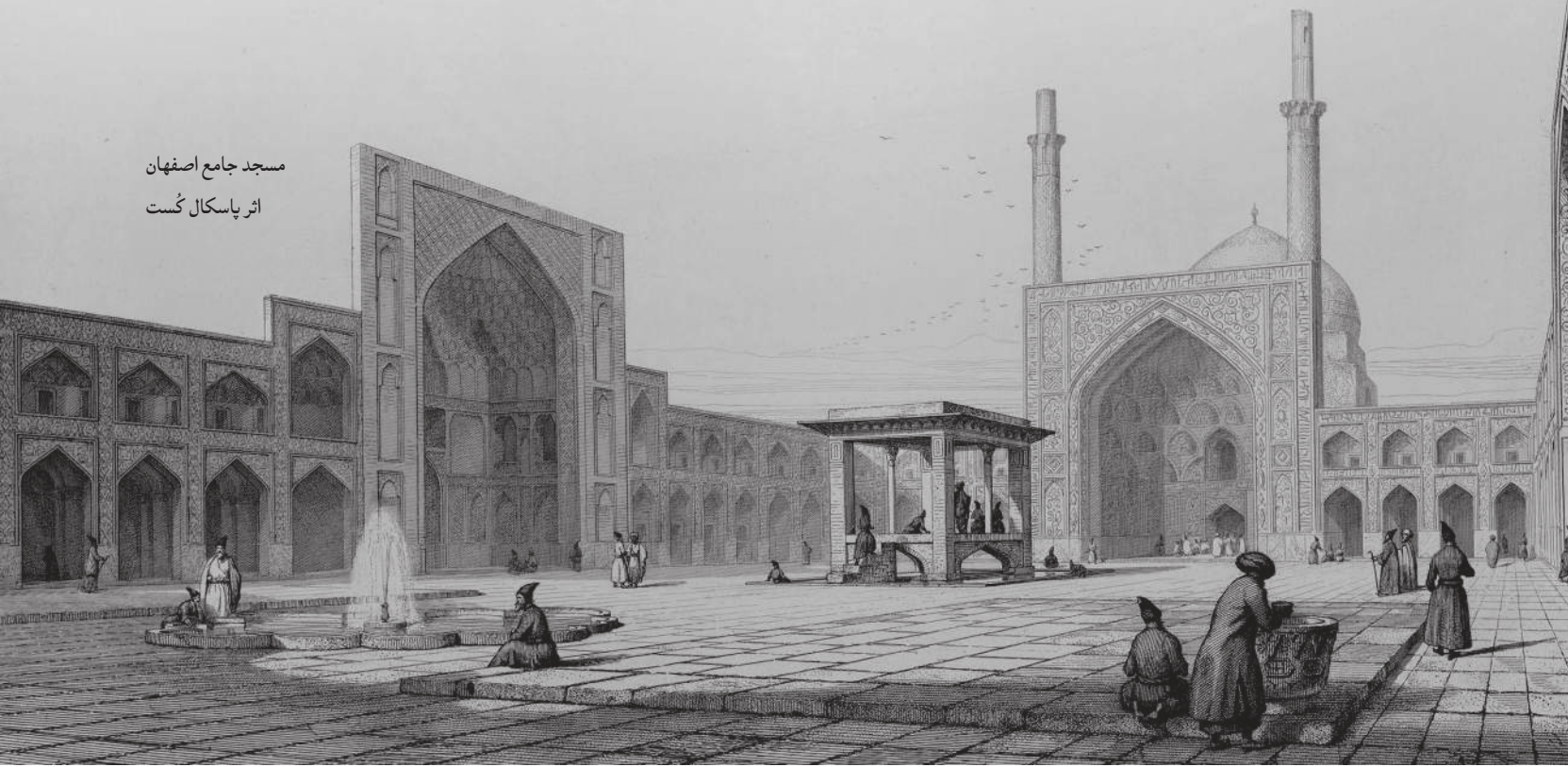
حیات اجتماعی و مصالح ساختمانی، با شتاب رو به دگرذیسی گذاشته است. در هر حال هنوز می‌توان با گشت و گذر در کوچه پس‌کوچه‌های دورافتاده این پاره از شهر و دیدار از خانه‌های قدیمی کوچک و بزرگ آن، تصویری از شهر سلجوقی به دست آورد. بسا با صعود به بام یکی از عمارت‌ها منظره عمومی هزار سال پیش این محله‌ها تا حدودی قابل بازبینی است، زیرا هنوز هم جز چند گنبد و مناره آجری متعلق به آن روزگار چیز زیادی در افق نزدیک بام‌های گلین رؤیت نمی‌شود.

البته از بسیاری آثار پرشکوه و جلال سلجوقی، دیگر در محله‌های کرآن و کوشک و جوباره و دردشت و بارویی که این محله‌های چهارگانه را احاطه می‌کرد، اثری نیست و حتی یکی از کوشک‌هایی که اعیان دیلمی و سلجوقی بنا کرده بودند بر جای نمانده. میدان بزرگ مستطیلی که در میان شهر سلجوقی قرار داشت و در آن مردم به تماشای شعیده‌بازان مارآفسا یا مشق عساکر تازه‌وارد ترک اجتماع می‌کردند، به یک میدان دوار کوچک به نام میدان کهنه در ملتقای چند خیابان شعاعی بدل شده است. دیگر از ازدحام ملتزمین رکاب صاحب‌ابن عباد وزیر مقتدر دیلمی یا صدها شاگردی که برای تقدم حضور در مجلس درس

همگان اصفهان را به دوره صفوی می‌شناسند و آن را پایتخت و گل سرسید شهرهای ایران آن روزگار می‌دانند. سیاهی که به اصفهان می‌آید، آنقدر سرگرم تماشای بناهای صفوی می‌شود و در فضاهای دلگشای معماری آن از میدان نقش جهان گرفته تا صحن مهمانسرای عباسی تا چهارسوق‌های بازار و باغ هشت‌بهشت و سرانجام زاینده‌رود و پل‌های آن غرق می‌گردد و احياناً جاذبه‌های توریستی پیرامون این آثار صفوی مانند فروشگاه‌ها و چاپخانه‌ها و قایق‌سواری چنان او را سرگرم می‌کنند که تا روزها فرصتی برای ملالت نخواهد یافت. بنابراین چنین گردشگری اگر واجد کنجکاوی مخلصان تاریخ نباشد، هرگز به سراغ آن پاره از شهر که موضوع این مقاله است نخواهد رفت.

پایتخت سلجوقی در کهنه‌ترین محله‌های شهر امروزی واقع است. اگر اصفهان امروز را به واسطه زاینده‌رود به دو نیمه شمالی و جنوبی و به واسطه خیابان طویل و سراسری چهارباغ به دو نیمه شرقی و غربی تقسیم کنیم، آنگاه شهر سلجوقی (و به‌طور کلی اصفهان ماقبل صفوی) به ربع شمال و شرقی شهر کنونی محدود خواهد شد. بافت این قسمت از شهر با بافت محله‌های نوتر فرق آشکار دارد، گو اینکه در چند دهه اخیر با احداث خیابان‌ها و کوچه‌ها و دگرگونی

مسجد جامع اصفهان
اثر پاسکال کُست

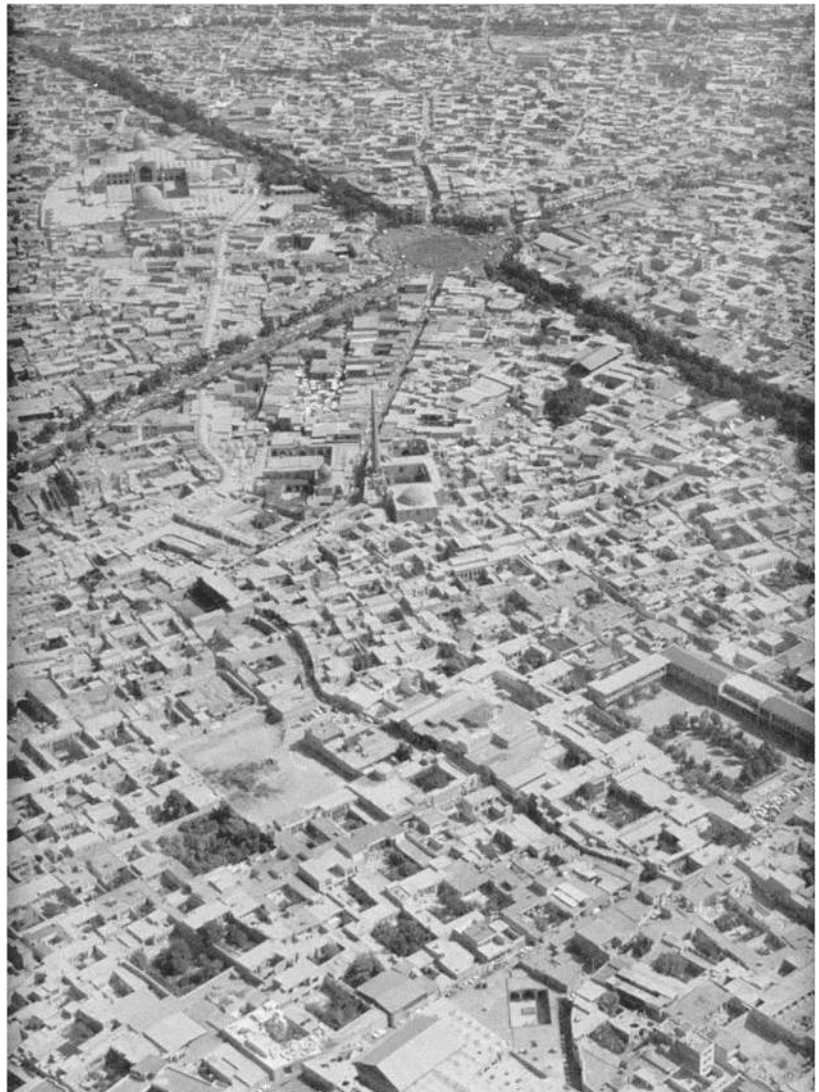


نظر کیفیت نیز سرآمد یادگارهای تاریخی ایران زمین شمرده می‌شوند. این دو شاهکار یعنی مجموعه‌های میدان نقش جهان و مسجد جمعه به دو دوره شوکت و عظمت شهر اصفهان به طور اخص و کل ایران اسلامی به طور اعم تعلق دارند.

از این دو دوره یکی عهد صفوی و به‌ویژه شاه عباس است که اصفهان به پایتختی رسید و دیری در اوج شکوه و آبادانی به سر برد. دوره دیگر عهد سلجوقیان بزرگ و به‌ویژه ملک‌شاه است که اصفهان کانون قلمرو وسیعی از دریای مدیترانه تا بلخ و از جیحون تا مرز مصر قرار گرفت و ثروت ممالک سلجوقی به سوبیش سرازیر شد. این پندار که اصفهان اول بار در زمان شاه عباس به آبادانی رسید با اوصافی که تاریخ‌نگاران از اصفهان سلجوقی به دست می‌دهند، باطل می‌گردد و این نتیجه حاصل می‌شود که در عهد سلجوقیان بزرگ است که شهرت افسانه‌ای اصفهان در تاریخ و ادب ایران به ظهور می‌رسد و باوجود دوران‌های فتور و رخوت کماکان تا عهد صفوی باقی می‌ماند.

اینکه شهر اصفهان چگونه مراحل رشد و تکوین را طی کرد، هنوز به درستی شناخته نیست. می‌دانیم که در سده‌های نخستین هجری از دو هسته شهری مجزا به نام‌های جی و یهودیه که به فاصله نیم فرسنگ از یکدیگر در میان انبوه جوامع کشاورزی پیرامونی شکل گرفته بود، یهودیه یا اسپهان به مرور ایام مرکزیت بیشتری یافت و نه تنها جی را که در اصل یک دژ بزرگ ساسانی بود تحت شعاع قرار دارد، بلکه تا سده چهارم هجری، آن‌گونه که جغرافیایان و نویسندگان گزارش می‌کنند، از آبادترین شهرهای نواحی غربی ایران بود و به همین سبب همزمان با همدان و ری به یکی از مراکز فرمانروایی ایران دلیمی درآمد بود و به منظور محافظت از تهاجمات بیرونی بارویی بر گرد آن ساخته بودند.

آگاهی ما از چند و چون وضعیت مدنی و اجتماعی شهر در این دوره بسیار اندک است، مگر توصیف بسیار گویایی که ناصر خسرو در سال ۴۴۴ یعنی دو سال پس از انقراض دیلمیان از شهر اصفهان به دست می‌دهد. مطابق این اوصاف، علاوه بر آنکه باروی مستحکمی مجهز به ابزار دفاعی مکفی به طول ۳/۵ فرسنگ شهر را در برمی‌گرفت، محله‌های شهر نیز با دربندها و دروازه‌ها محصور بود و در شهر عمارت‌های زیبا و مرتفع فراوان بود. اشاره ناصر خسرو به کاروانسراها و بازارهای بزرگ شهر، از جمله وجود پنجاه کاروانسرا و دویست مرد صراف در برزنی به نام «کوتراز»، مؤید رونق حیرت‌انگیز اقتصادی شهر



بافت دوره سلجوقی
از محله گلبهار تا جویباره

و بحث به دنبال استاد خویش ابوعلی سینا راه می‌افتادند یا پیشوازیگیران از حجت‌الاسلام محمد غزالی، مدرّس نظامیه بغداد، کوچه‌ها و سببه‌های تنگ و باریک این محله‌ها را بند نمی‌آورد. نیز محیط رعب و وحشت ناشی از آشوب‌های مذهبی و گردنکشی عیاران و اهل فتوت و گفت‌وگو درباره قتلگاه‌های زیرزمینی فداییان باطنی و غوغای عام که تا صد هزار مرد و زن و کودک را برای تماشای احمد عطاش، داعی اسپراسمعیلی، به کوچه‌ها و بازار می‌کشاند قرن‌هاست که از خاطره‌ها محو شده و فقط یادی از آن در صحافی چند از کتب تاریخ برجاست.

اگرچه در اصفهان بناهای تاریخی از همه دوره‌های تاریخ هزار ساله اخیر ایران یافت می‌شود و از لحاظ کمیت آثار هیچ شهر دیگر ایران زمین به پای اصفهان نمی‌رسد، اما چنانکه اولگ گرابار (O. Grabar, ۱۹۷۹) پژوهشگر نامی تاریخ معماری ایران یادآور می‌شود، در اصفهان دو شاهکار هست که از



دودمان‌های بومی بیرون کشیده، چنین در ترویج آبادانی و مدنیت کوشا باشد و در میان مردمی که حتی زبانشان را به‌درستی نمی‌دانند چنین محبوبیتی کسب کند. لیکن اراده و عمل فرمانروایان مسور و تازه‌نفس هرگاه با تجربه و کثورتاری وزیران مدبر بومی تلفیق شده همین ثمر را به بار آورده است. در هر حال این فرایند فراوانی و آبادانی نه تنها در عهد سلطنت ده‌ساله الباسلان بن طغرل که وزیری چون خواجه نظام‌الملک داشت، بلکه تا پایان دوره سلجوقیان بزرگ (۵۱۱ هجری) تداوم داشت و هر چند از برخی نابسامانی‌ها در سنوات اخیر این دوره خالی نبود، آن را باید یک دوران طلایی صلح و آرامش در میان دو دوره کمون و پریشان اصفهان به‌شمار آورد.

نکته مهم در شناخت ماهیت دوره مورد نظر این است که اصفهان زیر نظارت مستقیم سلاطین سلجوقی قرار داشت، در حالی که در نتیجه رسم اقطاع‌داری حکومتی، بیشتر ایالات و شهرها از دایره استیلای مرکز خارج بودند و به دست گروهی از امرای مستقل و نیمه‌مستقل اداره می‌شدند و لذا از منازعات دایمی ملوک الطوائفی مصونیت نداشتند.

عهد سلطنت ملک‌شاه (۴۸۵-۴۶۵ هجری)، با وزارت نظام‌الملک، مرحله اوج قدرت سلجوقی و رونق اصفهان است. با رسمی شدن تسنن، اصفهان به یکی از کانون‌های مذاهب شافعی و حنفی در می‌آید و علمای دین، نظیر خاندان خجندی، از اطراف و اکناف به‌ویژه از ماوراءالنهر و خراسان بدان روی می‌آورند. مدارس نظامیه به‌منظور هماهنگ کردن معارف دینی در شهرها دایر می‌شود و

در آن زمان است. نهایت آنکه ناصر خسرو اصفهان را «نیکوترین و جامع‌ترین و آبادان‌ترین شهر در همه زمین پارس‌گویان» معرفی می‌کند (صفحه ۱۲۲).

اگرچه این پیشرفت‌های مدنی اصفهان - تا حد یک شهر تمام‌عیار ایرانی آن روزگار - را باید نتیجه نمو تدریجی شهر در عهد رفاه و رونق دیلمی دانست، اما در ایام اخیر حکمرانی دیلمیان دهها سال می‌شد که کشمکش امیران دیلمی آسایش و امنیت برای اهالی اصفهان و دیگر شهرهای جبال (عراق عجم آینده) باقی نگذاشته بود. شهر پی‌درپی از دست این امیرزاده به دست آن برادر یا عموزاده می‌افتاد و حتی از نهب و غارت مسعود غزنوی نیز مصون نمانده بود. در واقع همین ناراضی‌هایی بود که راه فتوحات را بر ترکان غز هموار کرد و ایشان را مجال تأسیس مقتدر سلجوقی داد.

آن آبادانی و رونقی که ناصر خسرو از اصفهان دیده بود تا حدودی مرهون اصلاحات طغرل، سرسلسله سلجوقیان (سلطنت ۴۵۵-۴۲۹ هجری) و بخشودن مالیات سه‌ساله بر اهالی است که نتیجه آن بازگشت کسانی بود که در دوره قحط و آشوب و محاصره‌های پیاپی خانه و کاشانه خود را رها کرده به بیرون شهر گریخته بودند. طغرل شخصاً به اصفهان تمایل داشت و در دوازده سال آخر سلطنت، تختگاه خویش را از ری به اصفهان آورد و پانصد هزار دینار صرف عمران شهر کرد (Lambton, "Isfahan").

شاید قدری غریب بنماید که سالار طایفه‌ای بیابانگرد که تازه از دشت‌های ترکستان به فلات ایران پای نهاده است و با زور شمشیر حکومت را از دست

چشم‌انداز شهر اصفهان (مناره مسجد علی تا میدان نقش جهان) از فراز گنبد مسجد جامع



متأسفانه مقایسه دو دوره پایتختی، به علت نابرابری منابع سلجوقی و صفوی (Golombek, ۱۹۷۴) ناظر بر اصفهان، راه به جایی نمی‌برد، زیرا اگرچه منابع تاریخی درباره اصفهان سلجوقی نسبت به دوره‌های دیلمی و خوارزمشاهی و ایلخانی و گورکانی به مراتب فراوان‌تر است و مورخان چون مافزوخ و ابن‌اثیر مواد فراوانی درباره تاریخ آن به دست می‌دهند، این همه در قیاس با انبوه توصیفات موشکافانه سیاحان اروپایی و خاصه شاردن از جزئیات احوال شهر صفوی، رنگ می‌بازد و بی‌مقدار می‌نماید. با این حال قراینی که بر ممتاز بودن موقعیت اصفهان سلجوقی دلالت کند نیز کم نیست.

پس از مرگ ملکشاه و نظام‌الملک (۴۸۵ هجری) آن ثبات و نظم و امنیت پیشین تا مدتی از میان رفت و پایتخت سلجوقی در گردبادی از تلاطمات سیاسی و مذهبی افتاد. گیر و دار نزاع دو فرزند ملکشاه، برکیارق و محمد، بر سر تاج و تخت پدر، به اسماعیلیان مجال تبلیغ و کسب قدرت داد. احمدبن عبدالملک عطاش، داعی اسماعیلی اصفهان، قلعه شاهدز (Minasian, ۱۹۷۱) را که ملکشاه بر فراز کوهی مشرف بر شهر ساخته بود و نیز دژ خان‌لنجان (Stern, ۱۹۷۱) را به تصرف درآورد. تا سال ۴۹۴ هجری دعوت باطنیان چندان بالا گرفته بود که به تبلیغ علنی پرداخته، در نزدیکی اصفهان «دعوت‌خانه» دایر کرده بودند و از نواحی اطراف شهر مالیات جمع می‌کردند. بیش از سی هزار مرد در اصفهان به نهضت باطنیان گرویده بودند (Hodgson, ۱۹۶۸).

سرانجام با تحکیم سلطنت محمدبن ملکشاه اسماعیلیه قلع و قمع و راهبرشان عطاش در سال ۵۰۱ هجری اعدام شد. از آن پس فعالیت این گروه به موارد منفرد قتل رهبران مذهبی و سیاسی شهر منحصر گشت. از جمله این افراد خلیفه عباسی وقت الزاهد بالله بود که به خونخواهی پدرش به اصفهان آمده بود، اما فداییان او را نیز کارد زدند (رشیدالدین فضل‌الله، صفحات ۶۵ تا ۸۶). این خلیفه در جی به خاک سپرده شد و بقعه او هنوز برجاست.

در اصفهان سالانه ده هزار دینار وقف اداره نظامیه می‌گردد. به خرج شاه و وزیر و ثروتمندان شهر، مدارس و مساجد باشکوهی ایجاد می‌گردد و طرحی نو برای مسجد جامع شهر منظور می‌شود. کاخ‌ها و بازارها و گذرگاه‌های پیرامون میدان بزرگ شهر نیز مرمت می‌شوند تا شکوه و رفعت دولت سلجوقی را بازتابند.

اینکه «پایتختی» اصفهان در عهد سلجوقی و خاصه ملکشاه به چه میزان در حیات مادی و معنوی شهر تأثیر داشته به درستی معلوم نیست. اگرچه کتب تاریخ امروزی برای هر دودمان و سلسله‌ای پایتختی قایل می‌شوند، اما بی‌تردید همه آنها از نظر مرکزیت و رونق اقتصادی و مدنی همسنگ و همپایه نبودند. این نگارنده بجز بغداد عباسی و اصفهان صفوی و طهران قجری (و بعد) شهر دیگری را در تمام دوره اسلامی ایران سراغ ندارد که برای مدتی طولانی مرکز بی‌رقیب قدرت و تصمیم‌گیری، مقصد راه‌های بازرگانی و نقطه پرگار فرهنگ و مدنیت کشور بوده باشد.^۱ در واقع وابستگی شاه و دربار به معیشت عشایری، لشکرکشی‌های بی‌پایان و هدایت سپاهیان از این سو به آن سوی مملکت - برای حفظ تمامیت یک نظام پراکنده ملوک‌الطوایفی - مانع از شکل‌گیری مراکز واحد و مقتدری بود که پایگاهی برای اداره سراسر کشور باشد. فقط در عهد ملکشاه است که برای اصفهان شاید بتوان مقام یک پایتخت واقعی و تمام‌عیار یک حکومت مرکزی اما زودگذر را قایل بود. اینکه تصرف شهر اصفهان شرط به سلطنت رسیدن جانشینان ملکشاه بود، گواهی است بر مرکزیت سیاسی قلمرو سلجوقی و اهمیت پایتخت آن در عهد ملکشاه و نظام‌الملک.

۱. مقایسه شود با:

X. de Planhol, "Cities, Geographical Introduction," Encyclopaedia Iranica, E. Yarshater, ed., New York, 1982-pres., vol.5, pp. 603-07; idem, "Geography of Settlement," Cambridge History of Iran, vol.1, W.B. Fisher, ed., Cambridge, 1986, pp.409-67, esp.pp.432ff.



عالی از هنر معماری یک هزاره از تاریخ ایران را نمایش می‌دهد. ابهامات فراوانی که درباره دوره‌های بنای این مسجد وجود داشت، با قرائت دکتر لطف‌الله هنرفر از کتیبه‌های پرشمارش در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ رفع شد. مقادیر کتیبه‌ها بخش بزرگی از کتاب **گنجینه آثار تاریخی اصفهان** (اصفهان، ۱۳۴۴) نوشته مؤلف مزبور را شامل است. این کتاب هنوز هم از مهمترین آثار مرجع درباره کتیبه‌های آثار معماری اصفهان باقی مانده است. از طرف دیگر، مطالعات باستان‌شناسی هیأت ایتالیایی از سال ۱۹۶۴ به گشودن رازهای نهفته در این مجموعه عظیم تاریخی مددها رساند. سومین منبعی که بر تاریکی‌های سرگذشت مسجد جمعه پرتو می‌افکند، اشاره‌هایی است که در کتب تاریخ و جغرافیا به تحول و گسترش آن در طول زمان شده است.

مسجدی که امروز در پیش دیدگان ماست با آنچه که نخستین مصادر اسلامی درباره مسجد جامع اصفهان نقل می‌کنند، تفاوت اساسی دارد. مسجد کنونی تجدید ساختمان مسجد اولیه‌ای است که مافزوحی و ابونعیم بنای آن را مقارن با «تأسیس» شهر اصفهان در سال ۱۵۶ هجری می‌دانند و دو بار در سنوات ۲۲۶ و ۳۰۷ پیش از عصر سلجوقی توسعه یافته بود. حفاری‌های باستان‌شناسی مؤید آن است که مسجد اولیه از روی طراحی نوعی ویژه مساجد سده‌های نخستین هجری بنا شده و دارای شبستان و ایوانی قبلی با ۱۹ ردیف ستون در امتداد قبله و ۷ ستون متعامد بوده است. همین مسجد اولی نیز بر زمین بکر ساخته نشده بود. حفاری لایه‌های زیرین تراز وجود یک بنای ساسانی در زیر مسجد پرده برداشته است (شراتو؛ Galdieri).

از کهن‌ترین اجزای مسجد موجود دو گنبد آجری شمالی و جنوبی است که به نفقه دو وزیر ملک‌شاه یعنی نظام‌الملک و تاج‌الملک بنا شد. از روی کتیبه کوفی قاعده گنبد جنوبی که علاوه بر نام خواجه نظام‌الملک، نام پادشاه وقت ملک‌شاه سلجوقی را در بر دارد، تاریخ ساختمان‌ش میان ۴۸۵-۴۶۵ برآورد می‌شود.

اصفهان تا پایان سلطنت محمد (۵۱۱ هجری) پایتخت ماند. از این تاریخ به بعد با قدرت گرفتن سنجر، خراسان مرکزیت یافت و اصفهان دستخوش کشمکش سلاجقه و اتابکان عراق از سویی و نزاع دایمی فرقه‌های مذهبی داخل شهر از سوی دیگر گشت تا آنکه در سال ۵۹۰ هجری به دست تکش خوارزمشاهی افتاد.

مسجد جمعه

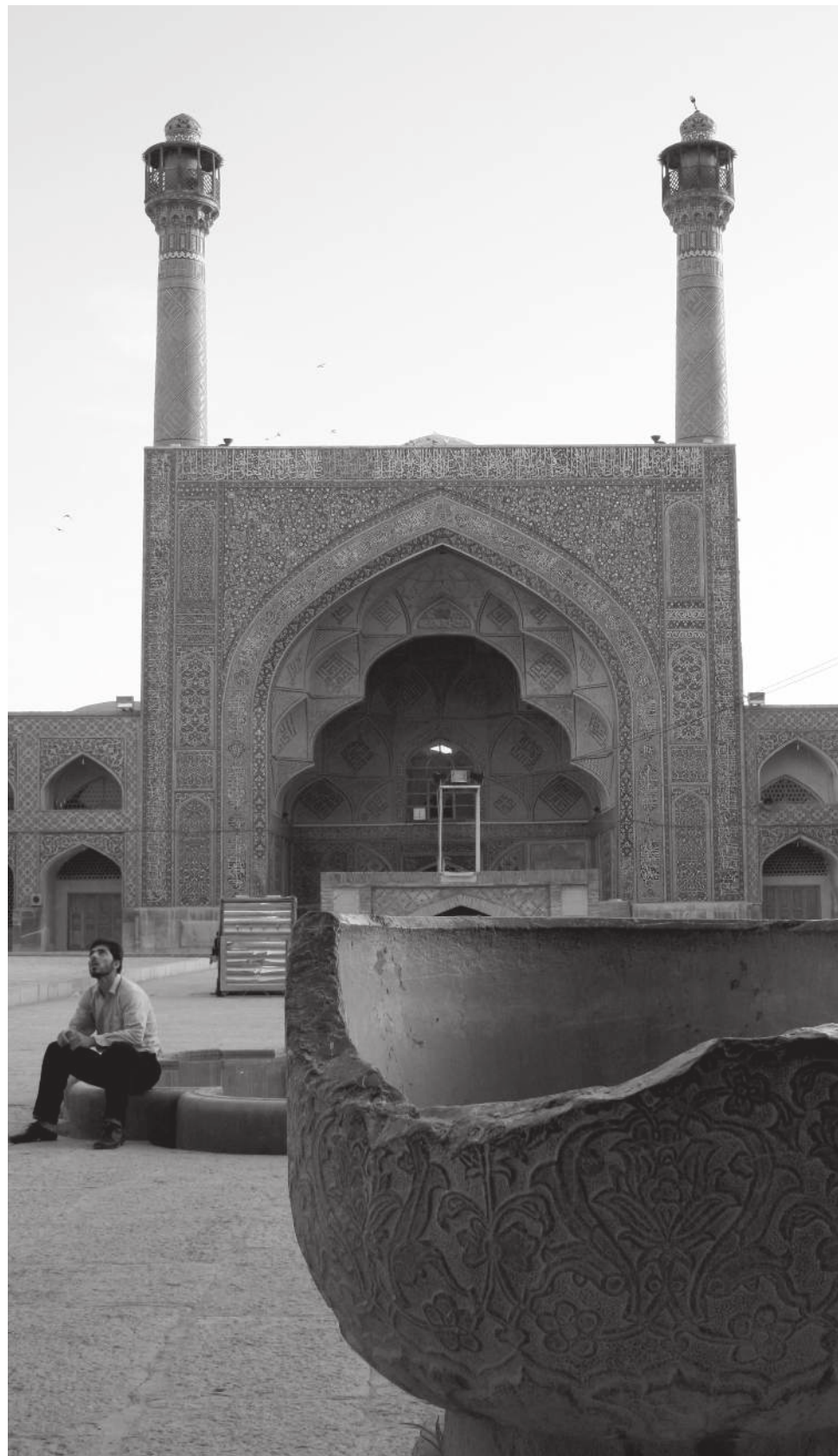
تاریخچه مسجد جمعه اصفهان تا چند دهه پیش چندان شناخته نبود و از آن به عنوان یک مسجد عادی استفاده می‌شد. مطالعاتی که در باب تاریخ معماری اصفهان انجام می‌شد، بیشتر متوجه آثار صفوی بود و کمتر کسی به مسجد جمعه اعتنا می‌کرد. اما چندی است که این مسجد به طور دقیق و سازماند مورد مطالعه قرار گرفته و پژوهندگانی چون یوجینوگالد پیری و اولگ گرابار مطالعات ابتدایی را که از سالهای ۱۹۳۰ آندره گدار، کابریل و سواژه آغاز کرده بودند، تکمیل و مؤاد زیادی درباره خصایص معماری و سال شمار بنای مسجد منتشر کرده‌اند.

مسجد جمعه، آن‌گونه که امروز به ما رسیده، عبارت از صحنی چهار ایوانی به ابعاد ۷۰ در ۵۵ متر است. هر ایوان در میانه یک ردیف طاقنما واقع است. در پشت ایوان جنوبی، گنبدی است که در زیر آن محراب قرار دارد. گنبد دیگر با فاصله قابل توجهی در شمال ایوان شمالی جای گرفته؛ انگار که در ترکیب مسجد مقام معینی ندارد. پیرامون مسجد را دیواری نامنظم در جوار کوچه‌های تنگ و باریک فرا گرفته که با خانه‌ها و بازارهای اطراف مجاور است. در حقیقت مسجد نمای بیرونی ویژه‌ای ندارد و در بافت پیرامونی «ذوب» می‌شود. دروازه‌های ورودی مسجد نیز هیچ‌یک توجهی را جلب نمی‌کنند و کاملاً عادی به نظر می‌رسند، اما در پشت این درها و دیوارها مجموعه‌ای از اجزای نفیس و فضاهای دلگشا محفوظ مانده که هر یک به دوره‌ای متعلق است و نمونه‌ای

در کتیبه گنبد شمالی، تاریخ بنا ۴۸۱ هجری و نام بانی آن ابوالغنائم تاج‌الملک خسرو فیروز شیرازی، وزیر دیگر ملک‌شاه مضبوط است (هنرفر، صفحات ۷۸-۷۵). این دو گنبد نماد رقابت و هم‌چشمی خداوندان قدرت زمان است.

با توجه به کامل بودن مسجد بدون منظور کردن گنبد تاج‌الملک، برای این گنبد شمالی عملکردی نمی‌توان تعیین کرد، مگر آنکه برخی از صاحب‌نظران آن را مدرسه یا دیوان مظالم یا رصدخانه یا چهارسوق بازار دانسته‌اند که به مسجد الحاق شده است. در هر حال هر دو گنبد، به‌ویژه گنبد شمالی، به لحاظ عرضه کردن نخستین و نفیس‌ترین فنون مقرنس‌کاری (به منظور اتصال گردی گنبد به دیوار چهارگوش زیر آن) از شهرت برخوردارند. اگرچه لایه‌های گچ افزوده در دوره‌های بعد به تمامیت نمای آجری گنبد جنوبی قدری خلل رسانده است، در برابر عظمت فضا و کهنگی هزار ساله آجرها خودنمایی چندانی ندارد. اما ناسازی و تزیینات اصیل آجرکاری دست‌نخورده گنبد شمالی ظریف‌ترین نمونه این هنرها به نمایش می‌گذارد و تحسین هر بیننده صاحب‌ذوقی را برمی‌انگیزد و ساختمان آن اگرچه عظیم نیست، از لحاظ علم امروزی مکانیک سازه‌ها بی‌نقص است.

انگیزه بازسازی صحن مسجد جمعه به صورتی که امروز آن را می‌بینیم، ظاهراً آتش‌سوزی سال ۵۱۵ بود که فداییان اسماعیلی مسبب آن دانسته شدند. هر چهار ایوان مشرف به صحن را از آثار همین قرن ششم برآورد کرده‌اند، که لایه بلافاصله پس از حریق، ساختمان آنها شروع شده بود. ایوان‌های چهارگانه که با نام‌های صاحب (در جنوب)، درویش (شمال)، استاد (غرب) و شاگرد (شرق) خوانده می‌شوند، به رغم ایجاد فضایی متقارن، متشابه نیستند و در هر یک مقرنس و آجرکاری ویژه‌ای اعمال شده است. از آثار دیگر سلجوقی در مسجد جمعه، یکی قدیم‌ترین سردر آن، واقع در گوشه شمال شرقی مسجد، مورخ ۵۱۵ هجری و دیگر چهلستون‌های طرفین گنبد جنوبی است که باید در همان سده ششم هجری ساخته شده باشد. طاق‌های کمانی فضاها سرپوشیده مسجد بالغ بر ۴۷۰ دهانه است. در هر طاق با هنر آجرچینی نقشی منحصر به فرد انداخته‌اند که تکرار نمی‌شود؛ یعنی به تعداد طاق‌ها نقش هست. جالب اینکه این نقش‌ها هنوز مطالعه نشده و حتی اندازه و کیفیت تمامی آنها ثبت نشده است. این مطلب را رابرت هیلن براند، از معاریف استادان هنرشناس، در خطابه خود



صفه صاحب (ایوان جنوبی) مسجد جامع از محله صفه درویش



منار ساریان

مناره مذکور است. تاریخ بنای آن (۵۰۱ هجری) و نام بانی آن «اسفهسالاری الفتح نهوجی» در کتیبه‌ای که در یکی از اضلاع قاعده آن تعبیه شده مندرج است.

از مناره‌هایی که در اصفهان سلجوقی بوده و منهدم شده، یکی مناره‌ای است که بر فراز مدرسه نظامیه در محله دردشت قرار داشت. دیگر مناره خواجه علم در کنار آرامگاه صاحب بن عباد وزیر مشهود دیلمی در محله طوقچی است. از مناره تهرنجی علاوه بر هزلیاتی که در باب آن سروده‌اند، فقط تصویری که مادام دیولافوا در قرن نوزدهم رسم کرده، باقی مانده است (Smith).

علت انهدام این مناره‌ها (و برخی دیگر از آثار تاریخ اصفهان) معلوم نیست. البته می‌دانیم که در تاریخ معماری فلات ایران هیچ عامل طبیعی به اندازه زلزله مسبب فروریزش عمارت‌های

«شاهکار معماری ایران: مسجد جمعه اصفهان» در اجلاس عمومی سومین کنفرانس دوسالانه مطالعات ایرانی (بتزدا، مرلیند، ۲۵ تا ۲۸ مه ۲۰۰۰) بیان نمود.

کاشیکاری ایوان‌ها و طاقنماهای اطراف صحن، نه سلجوقی است و نه هنر خاص آن دوره. این آرایش به احتمالی در عهد سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) به نمای داخلی مسجد افزوده شده و اگر افزوده نمی‌شد، بسا که نمای عمومی صحن شکل‌تر و اصیل‌تر می‌نمود. نمازگاه شمال شرقی نیز به فرمان همین اولجایتو در سال ۷۱۰ هجری احداث شد. سایر قسمت‌های مسجد از الحاقات بعدی است (Grabar, ۱۹۹۰).

مناره‌های سلجوقی اصفهان - از چندین مناره‌ای که در اصفهان سلجوقی ساخته شده بود، سه مناره منفرد در نزدیکی مسجد جمعه باقی مانده است.^۱ در آن ایام هنوز مناره‌ها جفت‌جفت ساخته نمی‌شد، زیرا اندیشه تقارن در معماری مسجد فراگیر نشده بود. از این گذشته، مناره چنانکه از لفظ آن برمی‌آید (منبع نور، چراغدان)، میلی بلند بود که به منظور راه‌یابی مسافران (با رؤیت آن از دوردست) ساخته می‌شد که گویا شب‌ها بر فراز آن چراغ می‌افروختند و به‌ویژه در دشت‌های مسطحی مانند جلگه اصفهان کاربرد فراوان داشت. ارتفاع نامتعارف دو تا از مناره‌های سلجوقی شهر اصفهان مؤید همین کاربرد راه‌یابی آنهاست، هر چند در جوار آنها مسجد نیز بوده است. منار مسجد علی با ۵۱/۵ متر ارتفاع از آثار اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم هجری است. وجه تسمیه آن از مسجد پیوسته به آن است که در عهد شاه اسماعیل صفوی به جای یک مسجد سلجوقی بنا شد.

منار ساریان با بلندی ۵۴ متر (یا ۴۸ متر بر اساس گزارش‌های متفاوت) در انتهای شمالی محله جویباره و در گوشه میدان کوچکی واقع است که ظاهراً محل مسجد کوچکی در پای مناره بوده. در مورد تاریخ ساختمان این مناره (که از روی کتیبه معلوم نمی‌شود) اختلاف رأی هست و آن را از پایان قرن پنجم تا قرن هفتم تخمین زده‌اند، اما سبک مناره خاص عهد سلجوقی است. منار ساریان به سبب سهوی که در استحکام شالوده آن رفته، اکنون به سمت مغرب متمایل شده است.

اما مناره چهل دختران، در نزدیکی مناره ساریان، فقط ۲۱ متر ارتفاع دارد و از این نظر برای اذان‌گویی مناسب‌تر از دو

۱. برای تصاویر رجوع شود به:

A.U. Pope, A Survey of Persian Art, vol. 8, plates 361, 362, 366; vol.3, pp.1026-1029.

مسجد جامعی از عهد متقدم عباسی پیدا شده که احتمالاً در زمان سلجوقی نیز به عنوان مسجد جامع جی مورد استفاده بوده است. در مجاورت این مسجد مقبره‌الراشد بالله خلیفه عباسی قرار دارد که در سال ۵۳۲ هجری به خاک سپرده شد. بقعه این آرامگاه قدیم‌تر از ساختمان آن و حالا امامزاده است.

در اینجا لازم است از آرامگاه دارالبطیخ نیز یاد کنیم که مدفن ملکشاه و زوجه وی ترکان خاتون و سه پسرش برکیارق و محمد و محمود نیز نظام‌الملک و جمعی دیگر از اعیان سلجوقی است. اصفهانی‌ها به این آرامگاه و محله آن «دال‌بتی» می‌گویند و هیچ دور نیست که همین نام صاحب اصالت باشد و «دارالبطیخ» را از روی آن بر ساخته باشند. کلید ساختمان در دست کسبه آن حوالی است. قشر ضخیم گرد و خاک که روی سنگ مزارها را پوشانده مانع از خواندن کتیبه‌هاست.

آثار سلجوقی در پیرامون اصفهان

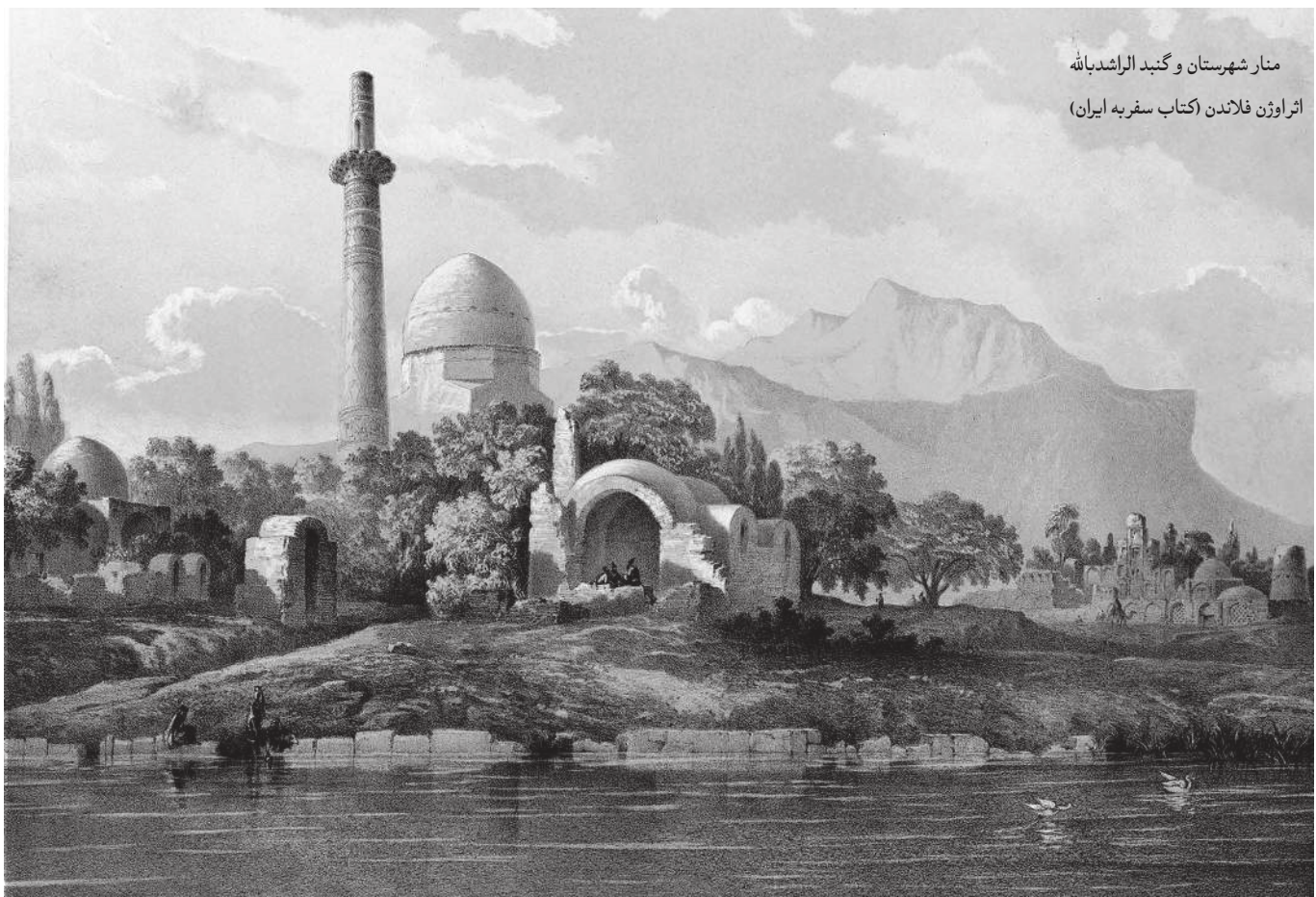
در روستاهای جلگه زاینده‌رود در نزدیکی اصفهان بناهایی از دوره سلجوقی باقی است که با وجود وضعیت نیمه‌ویران، از آبادی و مدنیت دهکده‌های آن روزگار حکایت می‌کنند. این معنی با توسل به منابع تاریخی نیز تأیید می‌شود، چنانکه مافزوخ از هشتصد پاره دیه و مزرعه در پیرامون اصفهان سخن به میان می‌آورد که هر کدام به منزله شهری معتبر بوده و در آنها بناهای معمور وجود داشته است.^۱ تداوم و آبادانی این روستاها از روی گزارش حمدالله مستوفی

بلند خشتی و آجری نبوده است، اما از آنجا که اصفهان زلزله‌خیز نیست و در هزاره اخیر زمین‌لرزه عمده‌ای در این شهر گزارش نشده است، ویرانی ناشی از زلزله نامحتمل می‌نماید (و درست به همین سبب زلزله‌خیز نبودن است که در اصفهان بسیاری از آثار معماری محفوظ مانده؛ در حالی که شهرهایی چون تبریز و نیشابور و ری فاقد آثار کثیرند). بنابراین هیچ استبعادی ندارد که این مناره‌ها به سرنوشتی همانند مناره دیگر سلجوقی در نزدیکی پل شهرستان (در نزدیکی اصفهان) که در سال ۱۹۱۵ م. خراب شد دچار شده باشند؛ یعنی آنها را نیز برای استفاده از مصالح ساختمانی خراب کرده باشند. فراهم آوردن مصالح از بناهای متروک در حقیقت مهمترین عامل انسانی در انهدام آثار تاریخی بوده است که هنوز هم موجودیت ساختمان‌هایی را که زیر نظارت مستمر و جدی سازمان میراث فرهنگی نیستند (مانند کاروانسرای بیرون شهرها) تهدید می‌کند.

آثار دیگر

چند فقره از بقایای آثار سلجوقی در دهکده شهرستان یا جی باستان هست که امروز، به سبب گسترش شهر، در حیطه شهر اصفهان قرار می‌گیرد. از آن جمله است پل شهرستان که از قدیم‌ترین پل‌های ایران است و از روی اسلوب آن می‌توان گفت که احتمالاً در عهد سلجوقی مرمت یا بازسازی شده است. در جانب جنوبی پل، در گورستانی موسوم به لثان‌الارض دیواری هست با آرایش آجری که ظاهراً قسمتی از مصلائی روباز بوده که در اعیاد سه‌گانه سال در آن نماز جماعت اقامه می‌شده است. از حفاری‌های شمال همین پل بقایای

۱. به نقل از: حسین سلطان‌زاده، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران، ۱۳۶۵، صفحه ۹۵.



منار شهرستان و گنبد الراشد بالله
اتراوژن فلاندن (کتاب سفر به ایران)



هست که فاقد کتیبه‌اند، ولی چون هم‌سبک آثار دیگر سلجوقی‌اند، از آثار همین دوره به‌شمار می‌آیند.

چنانکه گذشت، تا امروز شهر سلجوقی از قسمت‌های زنده و مهم شهر اصفهان است و بخش عمده‌ای از جمعیت شهر در محله‌های شلوغ و متراکم آن زندگی می‌کنند. برخلاف شهر بزرگ امروزی و بسا اضافات صفوی که طرح شطرنجی دارند، محله‌های سلجوقی فاقد هرگونه طرح هندسی‌اند و بافتی کاملاً ارگانیک و خودرسته دارد.

با وجود توسعه شهر در دوره صفویه، اصفهان سلجوقی مرکزیت خود را از دست نداده بود. گواه این مدعا مرمت و الحاقات مسجد جمعه است که به‌رغم احداث مسجد جامع دیگری در عهد شاه عباس (مسجد شاه دیروز و مسجد قیام امروز) پی‌درپی و سلسله به سلسله ادامه یافت.

حتی تا اوایل دوره معاصر نیز محله‌های سلجوقی هنوز مرکزیت خود را از دست نداده بودند، چه نخستین مأثر مدنی جدید از جمله دبستان‌ها و دبیرستان‌ها در حوالی میدان کهنه (ی پریروز، سبزه‌میدان دیروز، میدان امام فعلی) تأسیس شد. به همراه این تحولات چند خیابان مستقیم نیز کشیده شد که طبعاً با بافت تاریخی اصفهان سلجوقی هیچ‌گونه دمسازی و وفاق ندارد. بسیاری صاحب‌نظران حفظ آثار تاریخی معتقدند که برخلاف مجموعه‌های صفوی اصفهان که فقط حفظ بناهای منفرد آن مورد توجه است، شهر سلجوقی با مشکل حفظ بافت روبه‌رو است و نه همان آثار عمده، بلکه ریخت

(۷۴۰ هجری) که دو قرن و نیم پس از مافروخی می‌زیسته، تأیید می‌شود: «این دیه‌ها که معظم قری [= قریه‌ها] می‌خوانند از آنهاست که در دیگر ولایات شهر خوانند که در هر یک از آن دیه‌ها کمابیش هزار خانه باشد و بازار و مساجد و مدارس و خانقاهات و حمامات دارد.»^۱

از آثار سلجوقی پیرامون اصفهان، به‌ویژه چهار مسجد در روستاهای برسیان و گار و گزو سین قابل اعتناست که مناره‌های بلند آنها احتمالاً کاربرد دیده‌بانی و راه‌یابی نیز داشته و شاید حتی مقدم بر مساجد همجوار ساخته شده بوده است. این حکم در باب مناره و مسجد برسیان (یا بارسیان در ۴۲ کیلومتری مشرق شهر و در شمال زاینده‌رود) راست می‌آید، چنانکه مناره مورخ ۴۹۱ و مسجد مورخ ۴۹۸ هجری است. سبک و آرایش ساختمان و پوشش درونی گنبد این مسجد، گنبد تاج‌الملک مسجد جمعه اصفهان را فرایاد می‌آورد. در روستاهای گار (در ۲۲ کیلومتری شرق شهر در ساحل جنوبی زاینده‌رود) نیز کتیبه مناره، علاوه بر نام بانی (ابوالقاسم بن احمد ملقب به سیدالروضاء)، تاریخ ۵۱۵ هجری را در بر دارد؛ حال آنکه سال ساختمان مسجد ۶۶۰ هجری است. مناره قریه سین (در ۲۴ کیلومتری شمال اصفهان) دارای تاریخ ۵۲۹ است که سه سال بر تاریخ مسجد آن مقدم است. در گزو، واقع در ۱۸ کیلومتری شمال شهر، یک مسجد کوچک چهار ایوانی برپاست که مرمت‌های بنیادی بعدی اصالت سلجوقی آن را تماماً محو نکرده، اما مناره گوشه مسجد به مرور زمان ریزش کرده و خراب شده است. باز دو مناره منفرد در روستای زیار و راهروان (زارون) در نزدیکی اصفهان

۱. حمدالله مستوفی، صفحات ۵۵۵۶. برای روستاهای پیرامون شهرک. لسترنج، ص ۲۲۲ و بعد.

مناره و گنبد مسجد جامع برسیان



منابع

- اشپولر، برتولد. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، ج ۲، تهران، ۱۳۴۹، ۱۳۶۹.
- برجیان، حبیب. «اصفهان در تاریخ ایران»، *ره‌آورد*، بهار ۱۳۷۲، صفحات ۹۵-۷۴.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. *راحة الصدور و آية السرور*، تصحیح محمد اقبال، لیدن، ۱۹۲۱.
- شراتو، امبرتو. «گزارش مقدماتی درباره بررسی‌های باستان‌شناسی در مسجد جمعه اصفهان»، *فرهنگ معماری ایران*، ش ۴، تهران، ۱۳۵۵.
- طیب، رشیدالدین فضل‌الله. *فصلی از جامع‌التواریخ* (تاریخ فرقه رفیقان و اسماعیلیان الموت)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۷.
- لاله، هایده. «اصفهان، مسجد جامع [= جمعه]»، *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹، تهران، ۱۳۷۹.
- لسترنج، گی. *جغرافیای تاریخ سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷.
- مستوفی، حمدالله. *نزهت‌القلوب* (قسمت جغرافیایی)، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۶۶.
- ناخرسرو. *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۵۵.
- هنرفر، لطف‌الله. *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، اصفهان، ۱۳۴۴.

- Bausani, "Religion in the Saljuq period", Cambridge History of Iran, vol.5, Cambridge, 1968, pp.283-302.
- Godard, A. "Isfahan", Athar-e Iran, II, Paris, 1937, pp.7-176.
- Golombek, L. "Urban Patterns in Safavid Isfahan", Iranian Studies, VII (1974): Studies on Isfahan, 2 vols, pp., 18-44.
- Galdieri, E., Isfahan: Masgid-i Guma', 3 vols., Rome, 1972-84.
- Grabar, O., "Isfahan as a Mirror of Persian Architecture", Highlights of Persian Art, ed. R. Ettinghausen and E. Yarshater, Washington, 1979, pp.213-40.
- Grabar, O., The Great Mosque of Isfahan, London, 1990.
- Hodgson, M.G.S., "The Isma'ili State," Cambridge History of Iran, V, Cambridge, 1968, pp. 422-82.
- Lambton, A.K.S., "Isfahan", Encyclopaedia of Islam, 2nd ed., Leiden, 1960, vol.4, pp.97-105.
- Minasian, C.O., Shahdiz of Isma'ili fame, its siege and destruction, London, 1971.
- Shroeder, E., "Seljuq Period," A Survey of Persian Art, ed.A.U. Pope, vol.2. 1939, pp.954 ff.
- Smith, M.B., "The Minars of Isfahan", Athar-e Iran, I, Paris, 1936, pp.313-58.
- Stern, S.M. et al, "The fortress of Khan Lenjan: Iran (Journal of the British Inst of Persian Studies), IX (1971).

منار خواجه علم
اتراوژن فلاندن
(دید از کوچه هارونیه)



عمومی محله‌ها و شبکه‌گذرها و بازارهای وابسته بدان‌ها چنانچه نگاهداری نشود نه تنها به اصالت شهر صدمه می‌زند، بلکه باعث ناهنجاری در امور تردد و حیات مدنی خواهد شد.

در هر حال هنوز مشخص نیست که در توسعه و مدرنیزه کردن شهر که خود امری ناگزیر است، تا چه حد به نگاهداری پیکره و اجزای کهن شهر می‌توان و باید مبادرت کرد. کشمکش میان دو قطب سالهاست که ادامه دارد، چنانکه تخریب اخیر حمامی تاریخی که در مسیر خیابان استانداری قرار داشت و امر امتداد خیابان را دهها سال به تعویق انداخته بود، در میان جامعه هنرمندان و اهل تاریخ جنجالی برانگیخت در حالی که عموم مردم با رضایت از این کار یاد کردند و از اینکه رفت و آمد در مرکز شهر آسانتر شده خرسند بودند.